بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 اسفند 1394.

آن بحث محمد بن سنان را که مطرح کردیم یک مرور سریع روی سیر تاریخی بحث محمد بن سنان هم در کتب فقها داشته باشم بد نیست. من خب معمول کتب فقهاء به محمد بن سنان که می رسند تضعیف می کنند. مثل معتبر محقق و کشف الرموز و امثال اینها. ولی اولین جایی که دیدم بحث وثاقت محمد بن سنان مطرح شده است در مختلف جلد 7 صفحه 31 هست. ایشان می گوید که

قد بيّنّا رجحان العمل برواية محمد بن سنان في (كتاب الرجال).

البته در خلاصه ایشان روایت محمد بن سنان را نپذیرفته است. به خاطر همین در مدارک جلد 1 صفحه 107 یک اشکال گونه ای به محقق کرده است. ولیکن نمی دانم مراد از کتاب الرجال، این خلاصه، خلاصه ای از یک کتاب مفصل به نام کشف المقال بوده است. آیا مراد کشف المقال شاید باشد که در دسترس نیست. به هر حال حالا در موارد مکرر دیگر، مکرر ایشان اشکال کرده است تضعیف کرده است مثلا مختلف جلد 7 صفحه 146. منتهی جلد 3 صفحه 87. ولی یک تعبیری دارد که در خیلی جاها ایشان کأنه تردید دارد. نمی دانم می گوید فی محمد بن سنان قولٌ. خیلی وقت ها این جوری تعریف می کند. تذکره جلد 7 صفحه 17. مختلف جلد 2 صفحه 250 و 371. منتهی جلد 1 صفحه 25 و 292. یک جایی هم روایت محمد بن سنان را موثقه تعبیر می کند. من آدرسش را یادداشت نکردم در مجمع الفائده به یان مطلب اشاره کرده است که، جلد 7 صفحه 108 و صفحه 165 و 482 به اینکه ایشان اینجا موثقه گفته اند در حالی که در جاهای دیگر تضعیف کرده اند و امثال اینها. بعد از ایشان در شرح لمعه یک جا در تعبیر صحیحه محمد بن سنان عن الصادق علیه السلام وارد شده است الروضه بییعه جلد 6 صفحه 193. مراجعه نکردم ببینم که روایتش چه شکلی است. چطور محمد بن سنان عن الصادق، چون محمد بن سنان از امام صادق نقل نمی کند. حالا اشتباه شده است ابن سنان بوده است یا عبدالله بن سنان بوده است، فرصت نکردم نگاه کنم. ولی جاهای دیگر شرح لمعه درر موارد مکرر مسالک، تضعیف می کند. مثلا در روضه البییعه جلد 5 صفحه 160 می گوید، در مورد محمد بن سنان می گوید هو ضعیف علی اثق القولین و اشهرهما؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟(45/3)

در مسالک جلد 8 صفحه 169، جلد 11 صفحه 456 هم تضعیف کرده است. بعد از آن هم در مدارک، نهایه المرام شیخ حسن فرزند شهید ثانی، استقصاء الاعتبار نوه شهید ثانی. مناهج الاخیار، روضه المتقین. ذخیره المعاد، مرآه العقول، اینها تضعیف محمد بن سنان خیلی زیاد ذکر شده است. البته در مرآة العقول و ملاذ الاخیار معمولا می گوید ضعیف علی المشهور. اشاره به این قید مشهور را دارد. ولی اصل اینکه زمزمه توثیق محمد بن سنان را به طور جدی در استقصاء الاعتبار دارد. در استقصاء الاعتبار که مال شیخ محمد نوه شهید ثانی فرزند صاحب معالم است، جلد 2 صفحه 366 این مطلب را اشاره کرده است. یک جای دیگر هم یک عبارتی دارد که عبارت جالبی است. آن عبارتش را بخوانم ایشان دارد از استقصاء الاعتبار جلد 5 صفحه 53 دارد که احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان نقل کرده است می گوید

**و لا يبعد أن تكون رواية أحمد بن محمّد بن عيسى عنه في حال كونه ثقة؛ لما يظهر من أحوال أحمد بن محمّد بن عيسى، و قد قدّمنا احتمال الجمع بين كون محمّد بن سنان ثقة و مطعونا فيه باختلاف الأزمان.**

که این اشاره به همان آدرسی بود که گفتم. جلد 2 صفحه 366. این پاورقی ها خیلی بد آدرس داده اند. پاورقی های استقصاء الاعتبار بحثی که ایشان کرده است اینجا است. یک جای دیگر آدرس داده اند ربطی به این بحث ها ندارد. بحثی که ایشان کرده است همین جلد 2 صفحه 366 است. جلد 3 صفحه 295 و جلد 5 صفحه 53 هم و جلد 6 صفحه 196 هم به این مطلب اشاره کرده است. خب بعد از آن که این مطلب را ایشان مطرح کرده است کم کم این بحث آرام آرام مطرح شده است. در مشرق الشمسین شیخ بهائی. شیخ بهائی و شیخ محمد معاصر هستند. صفحه 50 این مطلب فی الجمله وارد شده است. تعلیقه میرداماد بر استبصار صفحه 46 باز بحث این را تصریح می کند. و آن که بیش از همه اینها بحث را جلو برده است در روضه المتقین هست. روضه المتقین یک جاهایی مکرر تضعیف کرده است ولی یک جاهایی به اینکه موارد بحث دار را یک این جور چیزها هم اشاره می کند که مثلا می شود توثیقش کرد یا نمی شود توثیقش کرد. روضه المتقین جلد 1 صفحه 73 و جلد 3 صفحه 10. جلد 6 صفحه 481. جلد 9 صفحه 54 و 271. جلد 13 صفحه 147 و مهم تر از همه در مشیخه شرح مشیخه فقیه که در جلد 14صفجه 29 است یک بحث مفصلی دارد و متمایل به وثاقت محمد بن سنان می شود و اینکه جزو اصحاب سر بوده است و از اصحاب سر بودنش و از این صحبت ها مطرح می کند. که همین را در لوامع صاحب قرانیه که شرح فارسی بر فقیه هم هست هم جلد 1 صفحه 250 و 473 و جلد 5 صفحه 444 این جلد 5 صفحه 444 بحث جالبی دارد. و جلد 7 صفحه 8 این بحث را آورده است. آن که بیش از همه این بحث را خیلی جدی مطرح کرده است. مرحوم سید نعمت الله جزایری در کشف الاسرار در شرح استبصار هست. جلد 2 صفحه 132. ایشان می گوید که بعضی افراد محصل فرمایش ایشان هست که بعضی افراد از اصحاب سر بودند. اینها یک حرف هایی را ائمه در اختیار اینها می گذاشتند دیگران چون این حرف ها را امام ها در اختیارشان نمی گذاشتند اینها را تکذیب می کردند. چون کأنه، و بعد ایشان اصلا می گوید که آن چیزهایی که به عنوان ضم به محمد بن سنان است عین المدح و الثناء است. این جوری حتی آن طرف قضیه را ایشان مطرح می کند. در منبع الحیاة هم مرحوم سید نعمت الله جزایری به همین مطلب اشاره کرده است صفحه 29. ولی مهم ترین بحثی که در مورد محمد بن سنان به طور جدی مطرح شده است قهپائی در حاشیه مجمع الرجال است. جلد 5 صفحه 222 این بحث را مطرح می کند که خاجوی هم بحث قهپائی را پذیرفته است و بعضی جاها هم اشاره دارد به حاشیه بعض الافاضل که مراد همان قهپائی است که بر مجمع الرجال نوشته است. که بعد از آن هم دیگر این بحث به خصوص از همه مفصل تر در، الآن مراجعه نکردم از قدیم یادم هست که در تعلیقه وحید بهبهانی بر منهج المقال و رجال میرزای اسطرآبادی مفصل بحثش آمده است و دیگر این بحث خیلی مورد حرف و حدیث بوده است که واقعا محمد بن سنان را می شود تصحیح کرد یا خیر. و مفصل تر یعنی جمع و جور تر از همه شاید بحثی هست که صاحب قاموس الرجال دارد. صاحب قاموس الرجال یک نکته جالب در فرمایششان هست آن این است که ایشان می گویند که تمام کسانی که محمد بن سنان را تضعیف کرده اند یک جای دیگر هم توثیق کرده اند. تنها کسی که قولا واحدا محمد بن سنان را تضعیف کرده است ابن غضائری است. بعد شروع می کند یکی یکی همه افراد را ذکر کردن. نجاشی کجا کشی کجا و کی کجا تا می رسد به شیخ طوسی. که شیخ طوسی در تهذیبین و فهرست و این به اصطلاح رجال و اینها تضعیف کرده است. ولی در غیبت شیخ طوسی محمد بن سنان را جزء محمودین از وکلای ائمه قرار داده است. یک بابی دارد ایشان در غیبت جزو محمودین از وکلا هست و می گوید در محمودین قرار دارد و اخبار مدحش را نقل کرده است. البته من از عبارت شیخ طوسی اینکه از محمودین از وکلا قرار دادنش را خیلی درست درک نکردم چون ایشان یک فصلی دارد محمودین از وکلا بعد می گوی منهم کی منهم کی منهم ما رواه و بعد روایتی را نقل می کند که در آن روایت مدح صفوان است و سعد بن سعد است و محمد بن سنان هست و زکریا بن آدم. مدح اینها هست احتمال می دهم به جهت زکریا بن آدم ذکر کرده است چون در ذیل همان روایت دارد که می گوید و زکریا بن آدم کان یتولاهم. یتولاهم یعنی ظاهرا یعنی وکیلشان بوده است. اصل اینکه جزو محمودین از وکلا ذکر کردنش نیست. ولی یک ذیلی دارد از ان ذیل استفاده می شود که این اصل محمود بودن را پذیرفته است می گوید که نه، شخص محمد بن سنان شخص محمودی است و ائمه او را پذیرفته بودند و اینها. چون بعد می گوید و اما محمد بن سنان فقد روا فلان کس و یک روایتی در مدحش نقل می کند. محمد بن سنان وکیل بودنش هیچ جایی من ندیدم به عنوان وکیل معرفی شود. ولی از اینکه این اما محمد بن سنان فقد روا روایت مادحه اش را می آورد، به نظر می رسد که ایشان می خواهد بگوید که اینکه این در این روایت چند نفر را مدح کرده است که یکی از آنها هم وکیل است که همان زکریا بن آدم است تعجب نکنید این محمد بن سنانی که کأنه مضعف هست نه، محمد بن سنان مدحش از جانب ائمه هم رسیده است و امثال اینها. ظاهرا در مقام دفع دخل مقدر است که محمد بن سنان را ولو شما شنیده اید که ضعیف است ولی نه روایت مادحه دارد که کأنه می خواهد بپذیرد. من لحنش را لحن یعنی اصل مطلب صاحب قاموس الرجال که ایشان می خواهد مدح کند او را در غیبت شیخ طوسی مجموعا این عبارت استفاده می شود ولی اینکه در آن قسم محمودین قرار داده باشد او را از عبارت مجموعا سخت است مطلب را در بیاوریم ولی حالا یک نکته ای در مورد غیبت هم بگویم. غیبت شیخ طوسی از تمام کتاب هایی که ضمّ محمد بن سنان در آن واقع شده است متأخر است. تهذیب شیخ طوسی از جزو اولین کتاب تقریبا شیخ طوسی هست شروعش در زمان حیات شیخ مفید بوده است و همان زمان ها هم تمام شده است. استبصار هم همان ایام، بعد از تهذیب نوشته است ولی خیلی قدیمی است. مجموع قرائن نشان می دهد که قدیمی است. فهرست و رجال هم اینها جزو آثار قدیمی شیخ هستند و اینها معمولا قبل از سال تألیف ذریعه سید مرتضی نوشته شده است. سید مرتضی ذریعه اش که کتاب اصولی است در سال 430 نوشته است. قرائن نشان می دهد که این کتاب ها همه مال دوره های قبل است. ولی غیبت شیخ طوسی تاریخ دارد. 447 است. جزو کتب اخیر شیخ طوسی است. یعنی در واقع نظر اخیر شیخ طوسی را اگر در مورد محمد بن سنان بخواهیم بدانیم ظاهرا باید نظر اخیرش را بحث مدحش کنیم. چون رجال کشی که مرحوم شیخ خلاصه اش را آورده است اگر مجموعا از رجال کشی مدح استفاده نشود ضم استفاده نمی شود. برایند رجال کشی مدح است نه ضم. بنابراین حالا رجال کشی هم، رجال کشی متأخر است و اختیار الرجال چهارصدو پنجاه و شش هفت، جزو آخرین کتاب های مرحوم شیخ طوسی است که نوشته است. بنابراین روی هم رفته آخرین اقوال شیخ طوسی به مدح محمد بن سنان متمایل است. خب این یک سیر تاریخی بحث محمد بن سنان. دیگر بحث خاصی ندارد محمد بن سنان.

سوال: ...

پاسخ: ابن سنان ابی عبدالله قبلی اش کیست؟

شاگرد: حسن بن محبوب

پاسخ: همان باید اشتباه باشد. این محمد بن سنان فکر می کنم سهو السان بوده می خواسته عبدالله بگه محمد نوشته است چون عرض کردم این برایم غریب آمد که این شرح اللمعه چطور صحیحه محمد بن سنان ابی عبدالله علیه السلام آن دیگر چون عجله داشتم فرصت نکردم بحث را ببینم. خب این، این بحث. بحث محمد بن سنان دیگر بحث خاصی ندارد. فقط یک نکته کلی در مورد بحث محمد بن سنان به تناسب بحث محمد بن سنان این روشی که آیا ما این روش برای شناخت وثاقت یک راوی ما بخواهیم بررسی احادیث یک راوی را کنیم، این روش چقدر روش درستی هست روش شناخت به نظر می رسد یکی از روش های عقلائی که برای شناخت وثاقت راوی دنبال می کردند همین روش مدح شناسی است به این معنا که ببینید خیلی وقت ها ما از کجا می فهمیم که یک راوی ثقه است، یک روشش این است که خب شخص را می شناسند و می دانند که آدم با تقوایی است و دروغ نمی گوید و اینها. این یک روش. یک روش دیگر این است که نگاه می کنند می بینند هر حرفی که زده است دیگران هم مطابق همان هم نقل کرده اند دیگر. یک حرفی که دیگران نزده باشند در حرف هایش نیست. یعنی این یک مدل برای توثیق یک راوی هست اینکه روایات او سدید است که در بعضی جاها استدلال می شود حالا به عنوان دلیل یا به عنوان مؤید اگر حجم روایاتی که از یک راوی نقل می شود روایاتی که دیگران هم نقل می کنند به مقدار زیادی باشد که آدم بفهمد که این حرف خلاصه چیز نمی زند روش خوبی است ولی واقعش این است که محمد بن سنان را با این روش بخواهیم توثیق کنیم سخت است. چون به هر حال محمد بن سنان روایت های خاص هم دارد. روایت هایی که کسان دیگر نقل نکرده اند. مثلا همان روایتی که در مورد علل الشرایع هست کسی دیگر از امام رضا نقل نکرده است. این منافلات با وثاقتش هم ندارد. خب خودش او شنیده است و کس دیگر نشنیده باشد. ولی غرضم این هست که این که ما بگوییم که تمام روایات یا جل روایت های محمد بن سنان را راویان دیگر هم نقل کرده اند اینجور نیست. بله حجم زیاد روایت هایش را دیگران هم نقل کرده اند یک روایت های خاصی که آدم استقراب کند نیست. من بررسی روایات را به عنوان مانع از غلو وثاقت دنبال می کردم نه برای اثبات مقتضی. اثبات مقتضی اش از جهت اکثار روایت بزرگان و امثال اینها بود می خاستم بگویم که این جور نیست که در روایتش هم یک نقطه خاصی وجود داشته باشد که آن نقطه خاص مانع از اخذ به آن اقتضائاتی که از اکثار روایت اجلا و امثال اینها هست استفاده شود. حالا اینجا به تناسب یک بحثی را من دو سه روز قبل اشاره کردم که در موردش صحبت کنم حالا به ذهنم آمد که در حد مختصری در موردش صحبت کنیم بحث در بررسی روایات گاهی اوقات بعضی ها به یک روایاتی می رسند به حسب نظر بدوی این روایت خیلی برایشان غریب می آید و خیلی سریع می خواهند این روایت را رد کنند. من جمله بحث روایاتی که در مورد مطلاق بودن امام حسن مجتبی وارد شده است که در دیدم این کتاب آقای طباطبایی که در مورد جعل حدیث و به عنوان نمونه هایی از چیز، نه تو جعل حدیث کتابی دارد در مورد نقد متن. روش نقد حدیث است نمی دانم کتاب آقای طباطبایی بود یا کتاب آقا هادی مسعودی. ظاهرا کتاب آقا هادی مسعودی بود. در یکی از اینها در مورد روش فهم متن حدیث است. کتاب هایی که در مورد اینها هست کأنه اینها را به عنوان مثال بارز از روایتی که کأنه روایت باطل هست و مورد پذیرش نیست و اینها با وجودی که کأنه صحت سند دارد ولی روایت قابل پذیرش نیست. ولی این بحث روایت مطلاق بودن، هیچ مشکلی در این روایت ندارد و این روایت به نظر من آن قطعه ای از این روایت که نقل های صحیح بر آن دلالت می کند آن قطعه می تواند نشانگر یک نوع مناقب امام حسن مجتبی باشد. نه جزو مثلا روایت های مجعول و امثال اینها. حالا ابتدائا یک توضیحی بدهم در مورد این بحث مطلاق بودن یک سری روایت هایی وجود دارد که یک افرادی بعضی از سنی ها و بعضی از صوفی ها دارند در مناقب ابن شهر آشوب از اوتو القلوب ابو طالب مکی نقل می کند که نمی دانم امام حسن مجتبی 250 تا همسر اختیار کرد و قیل 300 تا. و کان علی یزجر من ذلک. حضرت خیلی ناراحت بود از این چیز و بعد رفت بالای منبر و آن جملات را گفت. گفت کان علیٌ یزجر من ذلک. یا یک نقل دیگری از احیا نقل می کند فرصت نکردم مراجعه کنم مال کتاب غضائری هست یا چی هست آن ها هم آن جور چیزها را ما می گذاریم کنار و آن نقلیات معتبر نیست و آنها که نشانگر این است که حضرت امیر از رفتار ایشان به اصطلاح ناراحت بودند و امثال اینها. آن که در روایات هست سه تا روایت معتبر ما داریم، روایت اولش در کافی جلد 6 صفحه 51 رقم 5. دو تا روایت پشت سر هم، پشت سر هم نه نزدیک به هم هست که نقل شده است.

**حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه**

که اینها واقفی ثقه هستند هر دو شان**.**

**عن محمد بن زیاد بن عیسی**

محمد بن زیاد بن عیسی ابن ابی عمیر معروف است.

**عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام. قال ان علیا قال و هو علی المنبر لا تزوج الحسن فانه رجلٌ مطلاق فقام رجلٌ من حمدان فقال بلی و الله.**

حمدان قبیله از یمن هست که خیلی نسبت به اهل بیت علاقه مند بودند و خیلی شیعه در آن زیاد بوده است.

**فقال بلی و الله نزوجنه و هو ابن رسول الله و ابن امیر المؤمنین فان شاء امسک و ان شاء طلق**

خب این یک روایت. روایت دیگر روایتی هست که در کافی جلد 6 صفحه 56 رقم 5 وارد شده است.

**عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل بن بزیع،**

نمیدانم من به نظرم این روایت ها پشت سر هم بود. آدرس هایش را اینجا من پنج صفحه فاصله دادم. اشتباه کردم در آدرس یا چیست به نظرم اینها زیر هم بود. به هر حال

**عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل بن بزیع،**

شاگرد: پشت هم است.

استاد: پشت هم است؟ اولی آدرسش چند است؟

شاگرد: 51.

استاد: پنجاه و یک پنج. دومی اش؟ پنجاه و یک؟؟

شاگرد: پنجاه و شش است.

استاد: اولی پس غلط است. گفتم اینها پشت سر هم بود. پنجاه و شش، پنج و دومی اش پنجاه و شش، شش. این روایت دوم

**عده من اصحابنا عن احمد بن محمد**

که حالا یا برقی است یا ابن عیسی است

**عن محمد بن اسماعیل بن بزیع،**

تا اینجا اش مشکلی که واضح است

**عن جعفر بن بشیر**

آن هم واضح است.

**عن یحیی بن ابی العلاء**

این یحیی بن ابی العلاء من یادم نمی آید توثیقی در موردش ولی روایت جعفر بن بشیر را ما دلیل بر وثاقت می گیریم. رو این جهت یحیی بن ابی العلاء را می شود تصحیح کرد.

**عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان الحسن بن علی طلق خمسین امرأه فقام علیٌ بالکوفه فقال یا معاشر اهل الکوفه لا تنکح الحسن فانه رجلٌ مطلاق فقام الیه رجلٌ فقال بلی و الله لننکحنهوا فانه ابن رسول الله و ابن فاطمه فان اعجبته امسک و ان کرهه طلق**

خب این دو تا روایت از ذیل هر دو روایت یک نکته ای استفاده می شود. آن این است که یک به جهت انتصابی که امام حسن به پیغمبر و حضرت امیر و حضرت زهرا داشته اند، عده ای بوده اند علاقه مند بودند برای اینکه با خاندان رسالت ارتباط برقرار کنند. و اینها اصرار داشتند که کأنه اصرار از طرف مردم بوده است. که بیایند دخترانشان را به تزویج امام حسن مجتبی در بیاورند. این است که حضرت امیر بالای منبر رفتند شاید ممکن است حضرت امیر صلوات الله علیه از اینکه مردم چرا این رفتار را انتخاب می کنند ناراحت باشند ولی اینکه امام علیه السلام تزویج امام حسن را حضرت امیر ناراحت هستند هیچ از روایت بر نمی آید. اولا دو جور ممکن است این روایت معنا شود. یکی اینکه در واقع به مردم می گوید چرا امام حسن را در فشار قرار می دهید در شرایطی قرار می دهید که حضرت مجبور باشد که تزویج کند خب طبیعتا این همه فشار به امام حسن هست امام حسن که همه این زن ها را نمی توانسته در قباله نکاح خودشان قرار دهد یک عده ای از این زن ها طبیعتا باید طلاق داده شوند و این یک نکته که این نهی، نهی چیز باشد

سوال:...

پاسخ: منافاتی ندارد اشکالی ندارد در واقع می گوید که شما این کار را نکنید که امام حسن را به طلاق وادار کنید. ولی احتمال دوم که احتمال قوی تر هست این است که اصلا این نهی، نهی ارشادی است. توضیح و ذلک اینکه گویا یک فضایی ایجاد شده بوده است، فضایی که اشخاص هی مایل بودند امام حسن مجتبی را با دخترانشان ازدواج کنند و خیلی وقت ها اشخاص چه بسا جو گیر می شدند و می خواستند می گفتند حالا ما دخترانمان را به ازدواج او در می آوریم حالا ممکن است یک دفعه مهرش به دل چیز بنشیند و نگه دارد. ائمه امام امیر صلوات الله علیه برای اینکه شفاف با مردم برخورد کند و اینکه تسری تخیلات روی اینکه شاید مهرش به دلش بشیند و امثال اینها شما بنای ازدواج را نگذارید. خب نه امام حسن شرایطش شرایطی نیست که بتواند همسرانی را که تزویج می کند نگه دارد. او در شرایطی قرار دارد که این همسران را چه بسا طلاق دهد. فانه رجلٌ مطلاق نه اینکه ذاتا امام حسن کسی هست که طلاق می دهد. یعنی یک ویژگی ذاتی. نه شرایطی که امام حسن در آن شرایط قرار دارد. شرایط تحمیلی که این ازدواج ها هست این شرایط اقتضا می کند که او طلاق دهد. این نکته را هم ملاحظه بفرمایید به خصوص در تعبیر دوم فان اعجبته امسک و ان کره طلّق. معنای این مطلب این است که امام حسن مجتبی افرادی را که اعجبته، اگر خوشش بیاید نگه می دارد و اگر خوشش نیاد طلاق می دهد. امام حسن ازدواج هایش سر خوش اومدن نبوده است. نه به خاطر خوش آمدن، خوش آمدن شخصی نبوده است که این ازدواج ها انجام می شده است. یک داستان دیگری بوده است اینها در واقع اصرار داشتن برای اتصال به بیت نبوت و امام حسن مجتبی نمی خواسته است که این اصرار اینها را زمین گذارد و به خاطر همین این همسران را می گرفته است و اگر این همسران در مقام عمل کسانی بودند که به هر حال شایستگی بقاء بر آنها را امام حسن می دیده است خب نگه می داشته است ولی اکثر اینها کسانی نبودند که آن شایستگی را از خودشان بروز دهند و طبیعتا امام حسن مجتبی آنها را طلاق می داده است. این نکته را هم ضمیمه کنم که در بعضی روایات هست که هیچ همسری را امام حسن مجتبی طلاق نمی داد مگر با رضایت جدا میشد. می گوید انقدر پول در اختیار او می گذاشت که او راضی باشد. اینجور نبوده است که زن هایی که جدا می شدند با رضایت نباشد و ناراحت باشند. خب اینها کسانی بودند که به آن هدفی که می خواستند می رسیدند ولی به اصلاح بعدا هم با رضایت جدا می شدند خب این روایت، می خواهم بگویم که این دو روایت مفهومش می تواند ناظر به یک نکته ای باشد که ائمه ما نمی خواستند مردم را فریب دهند. می خواستند با مردم شفاف و روراست برخورد کنند. نمی خواستند افراد جو زده بشوند و حالا در یک فضای جو زدگی بروند و بگویند حالا ما هم برویم دخترمان را بدهیم به امام حسن مجتبی ببینیم آخرش چه می شود. خیلی شفاف و روشن مشخص می کردند که شرایط امام حسن مجتبی، شرایطی نیست که احیانا حتما دختر شما را نگه دارد. یک شرایطی هست که امام حسن مجتبی چه بسا به خاطر آن فشاری که بر امام حسن مجتبی هست مجبور شود انتخاب کند بهترین همسر را نگه دارد. یعنی آن همسری که از همه جهات بهتر باشد آن را نگه دارد. شاید امام حسن شرایطش شرایطی بوده است که نسبت به ایشان اصرار بیشتری بوده است و آن، ما نمی دانیم که چه شرایطی بوده است.

یعنی خلاصه این نکته. البته یک روایت دیگری اینجا داریم آن روایت ها توجیهش راحت است. یک روایت دیگری هست که آن روایت ممکن است یک مقداری توجیهش به این سادگی نباشد آن هم صحیح السند است. آن روایت را ببینید. روایت در محاسن وارد شده است.

**ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً ع فَقَالَ لَهُ جِئْتُكَ مُسْتَشِيراً أَنَّ الْحَسَنَ ع وَ الْحُسَيْنَ ع وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ ره خَطَبُوا إِلَيَّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ مِطْلَاقٌ لِلنِّسَاءِ وَ لَكِنْ زَوِّجْهَا الْحُسَيْنَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لِابْنَتِكَ**

این روایت بنا بر این نقل این هست که از طرف امام حسن درخواست ازدواج صورت گرفته است. و این بحث اینجور نیست که دیگلران درخواست می کرده اند که بیایید همسر ما را بگیرید و امثال اینها. امام حسن درخواست کرده است. این چه جوری است؟ یک نکته ای وجود دارد که آن نکته را من در دعائم الاسلام همین بحث مطلاق بودن امام حسن را آورده است و یک تعبیری دارد. می گوید امام حسن فأحسن کثیرا من النساء علی مثل ذلک. احسن، یعنی بسیاری از زن ها را امام حسن با این کاری که انجام داد محسن قرار داد. محسن قرار دادن یعنی شوهر دار کرد. در حسن قرار داد. این احسن من فکر می کنم که اشاره به این هست که در یک شرایطی بوده است که امام حسن احساس می کرده است که یک سری از این زن ها نیاز به شوهر دارند و اینها حاضر نیستند به غیر امام حسن یا فأحسن، کأنه اینها را در حسن و محافظت قرار داد امام حسن با این کاری که ایشان انجام داده است. به هر حال فضا چه بوده است ما خیلی نمی دانیم گویا یک سری مسائل دیگری هم اینجا وجود داشته است که بعضی اشخاص اینها به اصطلاح متمایل به ازدواج بودند ولی می گفتند که حتما هم با بیت پیغمبر می خواهیم ازدواج کنیم. در واقع این ها حاضر نبودند ممکن است خودشان هم پیش قدم نباشند ولی اینها کسانی بودند که اگر از غیر بیت نبوت سراغشان نمی رفتند جواب رد می دادند. هر سه نفری که اینجا هستند هم امام حسن و هم امام حسین و هم عبدالله بن جعفر همه از بنی هاشم هستند. چطور شده بوده است که این، من احساسم این است که این در واقع یک نوع درخواستی، این هم درخواست از طرف آنها است ولی

سوال:..... حاکم می شود و اینها این نمی تواند...

پاسخ: آن هم ممکن است. در واقع یک نوع درخواست از باب حاکم بودن و این جور چیز ها است و چون در کوفه هست و زمان خلیفه بودن حضرت امیر و اینها بوده است اینکه همه اینها یک نوع درخواست، می گویند هم خداست هم دنیاست هم آخرت. هم عروس پیغمبر می شود دخترانمان از آن طرف چیز خلیفه و امثال اینها هم قرار می گیرد. این که هم امام حسن و هم امام حسین و هم عبدالله بن جعفر همه اینها خطبه کرده اند، من فکر می کنم در واقع این یک پیش زمینه ای داشته است. یعنی بعضی از اینها از اول چیز کرده بودند که ما با غیر بنی هاشم ازدواج نمی کنیم. این در واقع یک زمینه ای بوده است برای اینکه درخواستی می کرده اند که بیایید و دختران ما را بگیرید. ولو از طریق به اصطلاح زن ها. مرحوم جد ما یک ازدواجی داشته اند قبلا و این ازدواج که به شکست منجر می شود و اینها بعد از آن ازدواج می فرمودند که یک دختر امام جماعت یک محل بود این دختر خودش پیغام داد که بیایید خواستگاری کنید از من. و ایشان می گفتند که من خب دیدم این چیز هست رفتم خواستگاری و اینها، خواستگاری کرده بودند و اینها بعد رد کرده بود. معلوم شده بود که یک رسمی هست در دهات های آن منطقه که داماد باید رد کند و دوباره بیاید. ایشان گفته بودند که من اهل این بازی ها نیستم. بیا و برو این روحیات و این چیزها اصلا خوشم نمی آید و کنار کشیده بودند اینها می گفتند چون خودش درخواست کرده بود من می خواستم درخواستش را زمین نگذارم و امثال اینها. اینها هم خیلی وقتها ممکن است یک همچین چیزهایی بوده است. یعنی یک، ولو به اصطلاح امام حسن و امام حسین و عبدالله بن جعفر این مطالب را مطرح کرده اند ولی درخواست چه بسا زمینه اش شبیه همین درخواست ها بوده است که اینها گفته بودند که بیایند به اصطلاح دختر ما را بگیرند که یک نوع تمایل عمومی وجود داشته است. حالا به تناسب این قصه را بگویم می گویند که مرحوم وحید بهبهانی یا صاحب ریاض است حالا کمی تردید کردم. یک مقدار بعد از درس به شاگردهای خاصشان گفته بودند که من دو دختر دارم اگر مایل هستید با آن ازدواج کنید بیایید با آن ازدواج کنید. دختر بزرگ خیلی با کمال هست و با فضل هست و امثال اینها ولی دختر کوچیکتر زیبا است. مرحوم اقا سید صدر الدین صدر ایشان گفته بودند که خواهش می کنم دختر کوچکتر را به ازدواج من در بیارید. ایشان گفته بود که ولی دختر بزرگ با کمال تر هست و اینها. گفته بوده است که من خدمت شما درس می آیم حوزه!!! حالا غرضم این هست که خیلی وقت ها ما این روایت را زمینه قبلی اش را ما نمی دانیم که این زمینه چه بوده است. این زمینه ای که این می تواند از طرف خود اینها درخواست شده باشد و این پیداست که خیلی هم آشنایی با ان بحث فانه مطلاق من نساء و امثال اینها را هنوز یا علنی امام حسن مجتبی حضرت امیر نفرموده بوده است یا این در آن فضا و چیز نبوده است. این هم هیچ مانعی ندارد که اولا ممکن است درخواست از طرف زن بوده است مجرد اینکه خطبه را امام حسن کرده است معنایش این نیست که درخواست از طرف زن نبوده است. این یک نکته. نکته دوم ممکن است اصلا آن عبارتی که در دعائم الاسلام هست که فاحسن کثیرا من النساء، یک بعضی وقت ها اینها احساس می کرده است امام علیه السلام احساس می کرده است که این احتیاج به همسر دارد و حاضر هم نیست با غیر افراد شرفاء و بزرگان ازدواج کند این است که خود حضرت پیش قدم شده است برای تزویج کردن ها. اما حالا این را هم اجازه دهید توضیح دهم. اما بحض مبغوضیت طلاق. آن که در روایات ما به عنوان مبغوض هست مطلاق ذواق کافی جلد 6 صفحه 54 رقم 2 و صفحه 55 رقم 4. آن این است که کسی از این جهت می خواسته بچشد که ببیند مزه اش چه شکلی است. مطلاق ذواق آن که در روایات هست که ان الله یبغض المطلاق الزواق. ولی ان مطلاقی که به جهت تأمین قضای حاجت مؤمن به جهت احسان آن دو مصلحتی که در این روایات اشاره کرد آن ما دلیلی نداریم که این طلاق هم در خود آن روایتی که ان الله یبغض الطلاق ذیلش این است که فان الله یبغض المطلاق ذواق. در هر دو روایتی که وارد شده است قید ذواق دارد. و اینکه کسی به خاطر اینکه سوء، مثلا در بعضی روایات هست اشخاصی که زنش را طلاق می دهد و هیچ مشکلی هم ندارد و سوء خلقی هم ندارد و بد رفتاری هم ندارد. فقط اینکه عشقش نکشیده است همین می خواهد یک مورد جدید را امتحان کند و امثال اینها. این است که ما به عنوان ابغض الاشیاء و امثال اینها مطرح شده است این هست. اما اینکه در یک شرایطی که امام حسن قرار گرفته است و در آن شرایط آیا این طلاق دادن، این ما دلیل نداریم که به عنوان ابغض الاشیاء وجود داشته باشد. به خصوص با توجه به نکته ای که هست که ممکن است که اصل طلاق همم یک نوع مبغوضیت داشته باشد ولی این مبغوضیت با محبوبیت قضای حاجت مؤمن، افرادی می آمدند اصرار و التماس می کردند، والله، عبارت را ببینید بعد از اینکه حضرت امیر می گوید که ازدواج نکنید با قسم جلاله با لام تأکید با نون تأکید ثقیله والله لننکحنهوا، والله، ببینید اصرار در چه هست. والله لننکحنهوا این پیداست یک اصرار شدیدی از طرف جامعه آن زمان نسبت به امام حسن مجتبی وجود داشته است. و این اصرار سبب می شده است که امام حسن مجتبی این ازدواج ها را انجام دهد ولی عجیب است روزگار، روزگار عجیب است و امام حسن از همین زن هم شهید می شود. چیزی که شاید این یک چیز روزگار هست که کسی با این همه اصرار هایی که به امام حسن مجتبی هست که می خواستند زن بدهند بدهند بدهند باز آن کسی که باعث قتل امام حسن می شود باز هم همسر امام حسن هست و این جزو عجایب روزگار و سرنوشت هست که کسی که با این همه اصرار ها باز در خانه خودش هم غریب و تنها باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

حالا یک نکته ای را من فراموش کردم بگویم این است که در رجال کشی صفحه 203 یک خطبه ای از امام حسن از سلمان هست در مورد می گوید بابی صاحب الجفنه و الخوان نکّاح النساء الحسن بن علی. سلمان بنابر این نقل وقتی امام حسن را می خواهد، می گوید پدرم فدای کسی که صاحب جفنه و خوان هست نکّاح النساء. نکّاح النساء بودن را در مقام مدح امام حسن دارد ذکر می کند. در کنار کریم اهل بیت بودن و این خودش نشانگر این است که نکاح النساء بودنشان همان بحث قضاء حوائج مؤمن که می گفتم امام حسن در واقع به همان نحوی که افراد از خوان امام حسن استفاده می کردند به یک معنا از آبروی امام حسن، از انتصاب امام حسن استفاده می کردند. این است که بنا بر این نقل سلمان نکاح النساء بودن امام حسن را به عنوان همان کریم اهل بیت بودنشان می داند. و خود همین بیانگر این است که این نشانگر یک افتخاری برای امام حسن تلقی می شده است. من ندیدم جایی که مثلا دشمنان اهل بیت معاویه و دیگران این بحث ازدواج زیاد امام حسن را به عنوان نقطه ضعف تلقی کرده باشند. هیچ اصلا این در آن دوره ها به عنوان نقطه ضعف تلقی نمی شده است. و خود همین،

سوال:....

پاسخ: الآن ممکن است ولی از جهت تاریخی ما هیچ نداریم کسی این را به عنوان نقطه ضعف، اینها جزو مناقب امام حسن ذکر می کردند. به عنوان مناقب یعنی کسی بوده است که انقدر خواهان داشته است. یکی از مناقب ابن شهر آشوب این را هم جزو مناقب امام حسن ذکر کرده است. این نشانگر این هست که فضای حاکم، فضایی نبوده است که این ازدواج را به عنوان یک ازدواج غیر محمود، کسی بوده است که همه اشخاص مایل بودند که با او ازدواج کنند. و این نشانگر علاقه شدیدی که امام حسن مجتبی در جامعه آن روز داشته است. علاقه شدید جامعه به امام حسن را نشان می دهد. ولی عرض من این هست که حضرت امیر این علاقه را نمی خواهد عن غیر بصیرةٍ باشد. آن روایت می خواهد بگوید که مردم اگر علاقه دارید بدانید که شرایط این شرایط است. اگر می خواهید قدم جلو بگذارید، روایت ارشادی است در واقع. اگر می خواهید قدم جلو گذارید عن بصیرةٍ قدم بگذارید. این اگر می خواهید دخترانتان را به تزویج امام حسن قرار دهید نحوی که زن دائمی امام حسن شود بدانید که شرایط امام حسن شرایطی نیست که بتواند زن های شما را بگیرد. به طور دائمی. آنها هم می گویند که بله ما شرایط را می دانیم. این جور نیست که ما شرایط را درک نکنیم. ما شرایط را می دانیم ما هدفمان این هست که با فرزند پیغمبر و فرزند حضرت زهرا ارتباط برقرار کنیم. این یک نوع ایجاد ارتباط با فرزندان پیغمبر و فرزندان امیر المؤمنین و حضرت زهرا بوده است که ما هدفمان این هست حالا ایشان شرایطشان را خودشان می دانند که شرایطشان را بسنجند ببینند می توانند دختران ما را نگه دارند یا خیر.

سوال: محاسن که فرمودید سندش..

پاسخ: صحیح السند است. حسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان سندش هیچ تردیدی نیست. اتفاقا روایت محاسن از همه آنها سندش بهتر است. صحیحه است روایت کافی یکیش موثقه است و یکی از آنها صحیحه ای است که با جعفر بن بشیر تصدیق می شود.

سوال:....

پاسخ: اگر آن باشد، نه من نمی دانم حضرت سلمان که آن دارد جزو چیزهای حضرت به اصلاح پیش گویی ها است یا چون آن روایت روایت پیشگویانه است. روایت سلمان به کشته شدن امام حسین اشاره دارد. روایت پیشگویانه است روایتی نیست که در آن زمان سلمان این قضیه اتفاق افتاده باشد. غرضم این هست که این بحث نکاح النساء بودن به عنوان یک مزیت و یک ویژگی مثبت برای امام حسن مجتبی مطرح بوده است که نشانگر محبت امام حسن در قلوب مؤمنین بوده است که حضرت امیر می خواهد این محبت کورکورانه نباشد. این شما دوست داریم امام حسن را بدانید که شرایط این شرایط هست. و این به نظر من جزو افتخارات ائمه ما است. این روایت از افتخارات ائمه ما هست که محبت عاقلانه را قبول دارند. احساسات مردم را نمی خواهند با احساسات بازی شود. احساسات عن تعقل باشد بازی با احساسات نشود. شخص می گوید ما داستان این است که یک احساس کورکورانه عن غیر تعقلٍ نباشد و این به نظرم جزو افتخارات ائمه ما است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد